روی خط سل

به بهانه انتشار غمنومه فریدون

جای خالی بیات تهران

حمید فرید

سارا شعاعی

«تراژی حسین علیزاده در پروژه‌ای مشترک به‌همراه پیمان قدیمی، نمایش‌نامه صوتی‌ای را روانه بازار شنیداری کرد با نام «غمنومه فریدون» که در این پروژه هنرمندان بزرگی همچون زنده‌یاد مرتضی احمدی، ژاله علو، فاطمه محمدآریا، حبیب رضایی، صابر ابر و... پیمان قدیمی و حسین علیزاده را همراهی کردند. این آلبوم را شاید بتوان دنباله‌رو آثار شنیداری‌ای دانست که جزئی از ادبیات شفاهی این مرزوبوم هستند و بیش از ۵۰ سال است رنگی کم به خود دارند و در حال محوشدن هستند؛ آن‌گونه که دنباله‌رو «شهر قصه»، کاری از «بهمن مفید» و از این دست آثار است.

با ارائه این آلبوم بهانه‌ای ساز شد تا به نوع ادبیات و موسیقی قدیم تهران نگاهی دوباره بیندازیم؛ مبحثی که به‌جرئت باید گفت پس از زنده‌یاد مرتضی احمدی- آخرین حامی ایس نوع ژانر، گرد فراموشی بر آن نشسته است و دیگر حرفی از آن به میان نیست؛ نوایی که بیشتر مخصوص دانش‌منشی‌ها بود.

در روزگاری که تهران برای خود هویتی داشت- دستگاهی هم در موسیقی مختص به خود داشت و هیچ بیشتر مربوط بود به لوطی‌ها و دانش‌منشی‌های کوچه‌بازاری‌اش که یاتوق اصلی‌شان قهوه‌خانه بود؛ جایی که پیش از رادیو و تلویزیون برای خود پرویایی داشت و هرکس برای اینکه اخباری از دنیای اطراف خود داشته باشد و همچنین برای شنیدن شعر و غزل‌خوانی روانه آنجا می‌شد و با نار نفست گفتن، مایه تشویق خواننده می‌شد؛ نوعی موسیقی که اغلب بدون ساز و ضرب اجرا می‌شد و شنونده‌کنان را متقلب می‌کرد. این نوع موسیقی زاییده فرهنگ مردم و محیط اجتماعی و روزگاری بود که امروز به‌ایرشهر تبدیل نشده بود و همراه بود با خانه‌های یک‌طبقه و کوچه‌باغ‌ها و جوی آب روان که صدای ترنم برندگان بر شاخسار درختانش طنین‌انداز بود. این آواز معمولا نیازی به موسیقی و ساز و ضرب نداشت. خودش به‌تنهایی به دل‌ها می‌نشست و حاضران را مقلب می‌کرد.

از ویژگی‌های این آواز به‌کاربردن کلمه‌های چون «امان... امان...»، «ای روزگار...» یا تأکید روی کشیدن حروفی چون «آ...» بود؛ نغمه و ترنمی که با صورت خوجوش در میان همین مردمان و همین کوچه‌ها شکل گرفت و بیشتر آوازش در مایه دشتی بود و ساختاری غیردیفی داشت. برادم که یک تا نام‌های «آواز کوچه‌باغی» یا «ماباسلم» نیز یاد می‌شد. بعدها با نام «بیات ری» یا «بیات تهران» سبک‌وسیاقی مخصوص به خود را گرفت؛ بیات تهرانی که با نوعی نکته معرفتی خود. گوشه‌زدی از نابابداری متعلقات این دنیای خاکی‌است و تأکید بر آن دارد که در این دنیا چیزی باقی و پایدار نخواهد ماند.

ایس آواز با شرایط خاص خود سینه‌به‌سینه رواج داشت تا اینکه بعدها با رواج گرامافون و صفحه‌ها نیز شروع به‌تولید و خواندن‌کان خواننده مشهوری چون جواد بدیع‌زاده، اولین صفحه رسمی بیات

تهران را در حدود سال ۱۳۱۴ تا ویلن صبا ضبط و با اشعاری از کفاش خراسانی روانه بازار کرد و موقعیت این شیوه خواندن را تثبیت و نامدار کرد و یس از او خوانندگان دیگری چون عبدالعلی امیلیان، ایرج و مرتضی احمدی نیز این شیوه را خواندند.

به‌بیره‌زاده در کتاب خاطرات خود در اولین شبی که این آواز را در جمعی از بزرگان چون ذکاءالملک فروغی، ملک‌الشعرای بهار، سیدکاظم‌خان اتحاد، مدیر روزنامه امید، ابوالحسن صبا، حبیب سماعی و حسین ساحقی خوانده بود، از قول فروغی آورده است: «این هم طرز مطلوبی است از خواندن... ولی نکته‌ای را باید تذکر دهم و آن این است که اولا این رقم آواز را با شرر سعدی و حافظ و این قبیل گویندگان نباید خواند. یکیه جایز است بکوبم آواز خسته‌دلان به علاوه با اشعاری که حالت درونی آنها را نشان می‌دهد، باید خواند. مثلا مضامین و مسطلات وحشی و بهتر بکوبم «شاهد کفاش خراسانی»، که شاعری است سوخته‌دل و اشعاری به نام دهای عاشقی و نفرین عاشق دارد. این رقم آواز یکی از آوازهای سنتی قدیم است و نباید کلمه آواز باشامل بلکه این آواز هم همان آوازهای قدیم که به بیات معروف است مثل بیات اصفهان، بیات ترک، بیات کرد و بیات‌های دیگر. باید بکوبید بیات ری که در دوالقع می‌رساند که اهل ری در قدیم، در کوچه و بازار، این رقم آواز می‌خواندند یا لااقل بکوبید بیات تهران». مرتضی احمدی نیز پس از شروع همکاری‌اش با رادیو به فکر احیای بیات تهران می‌افتد و در اجراهای خود باز این شیوه را بر سر زبان‌ها می‌اندازد. اکنون بیات تهران رو به کهرنگ‌شدن است و برای تصور و شنیدن آن باید به عالم خیال برویم و تهران قدیمی را تصور کنیم که آوازی از کوچه می‌رسد و صدای خیاباتی «امان... امان...» سر می‌دهد.

بیات تهران نیز همانند خیلی از گوشه‌های قدیمی ایرانی چون بحر طویل نیاز به احیای مجدد دارد. بازگشتی دوباره و البته کارشناسانه به جنین قالبی از شعر و ترانه می‌تواند روح تازه در کالبد موسیقی دستگاهی و عامیانه و حتی موسیقی با مضامین مذهبی امروز ایران بدمد.

مجید درخشانی، نوازنده تار و آهنگ‌ساز

کاش روزی بگویند موسیقی نیازی به مجوز ندارد

عکس: امیر مجیدی شرق

می‌شوم که ایشان به خاطر موسیقی چه گذشت‌هایی می‌کرد. به این اعتقاد داشت هرکس خوب موسیقی کار می‌کند باید او را کمک و حمایت کرد که در اینده موفق شود.

■ پس حقیقت دارد که استاد لطفی برای آموزش به شما حتی یک ریال هم از شما نگرفتند؟ و حتی کمک مالی هم به شما کرده‌اند؟

بله، درست است. خیلی‌خیلی کمک مالی کرد. همچنین ساز هم به من داد.

■ چطور وارد گروه شیدا شدید؟

سال ۵۶ به گروه شیدا دعوت شدم. من تازه موسیقی را شروع کرده بودم. آن زمان رادیو آزمون می‌گرفت که قبول شدم و بعد من ماه نوازنده آزمایشی گروه شیدا بودم. آلبوم «به یاد عارف» که ضبط می‌شد. از بخش سرودها در شیدا حضور یافتم. البته خیلی زود بود که وارد گروه شیدا شوم؛ ولی آقای لطفی این تشخیص را داد و این راه را برای من باز کرد و چون می‌دانست من به این کار علاقه زیادی دارم، مرا با خودش سر تمرین‌ها در رادیو می‌برد. من بعد از شش ماه، نوازنده اصلی گروه شدم. دیگر انقلاب شد و مسائل تأسیس چاووش پیش آمد و...

■ چرا استاد لطفی زمانی‌که قصد خروج از ایران را داشتید فاطحانه با شما مخالفت کرد بود؟ دلیل این مخالفت چه بود؟

من هدفی در ذهنم بود. می‌خواستم آهنگ‌سازی بخوانم. غافل از اینکه در آلمان وضعیت برای ما که رشته موسیقی خوانده بودیم، به این سادگی‌ها نبود. باید موسیقی اروپایی یک مقدار بلد می‌بودیم و این در ذهنم بود که اگر رفتم اروپا، بروم دنبال آهنگ‌سازی. یکی از اهدافم کلا قصد خروج از ایران را داشتند. ما هم با این موج رفتیم. من در چاووش عضو شورا بودم. یک روز در شورا این موضوع را مطرح کردم. آقای لطفی در جریان رفتن ما بود. گفت: «کاری نمی‌توانیم کنیم. این یک موج است که تو را با خود می‌برد؛ ولی من موافق نیستم؛ چون اگر شما نبرید، از فضای موسیقی دور می‌شوی». هرچه پیش‌بینی کردند درست بود. من از فضای موسیقی دور افتادم.

■ شما در آلمان تدریس می‌کردید؟

بله. تدریس شغل اولم بود؛ ولی آهنگ‌سازی هم می‌کردم. مثلا همین «در خیال» را در آلمان ساختم. چون فراغت کاری بسیاری داشتم. در آلمان بیشتر موافق در سفر بودم. چون برای تدریس نمی‌توانستم در یک شهر باشم. باید برای کلاس‌ها سفر می‌کردم. این امکانات آنلاین امروزه هم برای تدریس نبود. ماهی هفت یا هشت بار سفر می‌رفتم؛ کوپنهاگ، لندن و شهرهای نزدیک‌تر. حتی به اعضای گروه هم گفته بودم ممکن است اجرا و البومی نباشد. در نهایت البوم «فصل باران» با صدای آقای قربانی خوانده شد و دلیل اینکه موفق شد فکر می‌کنم هم اجرای جوان و هم به خاطر حمایت مدیرانی بود که دلسوز بودند. اواخر دوره اصلاحات بود. یکی از آن مدیران آقای مسعود شجاعی، مسئول بنیاد رودکی کاری داشت. ایشان دوست داشتند این نوشتیم جلو بحث اجرا بگذارم. درواقع کار را مدیرانی و دیگری آقای صالحی که رئیس کنسرتهای شهر بود، کردند. از انتخاب تمرین در اختیار ما قرار دادند. چون با این گروه ۴۰ نفره هیچ‌جا نمی‌شد تمرین کرد. این دو نفر باعث شدند گروه خورشید در سال اول ۵۰ کنسرت اجرا کند. چند قسمتی به چین و فرانسه بروم. در کل گروه خیلی فعال بود. ولی از وقتی گروه آوا و شهناز هم تشکیل شد، فعالیت‌های من بین این گروه‌ها تقسیم شد. کار گروه خورشید هم تا همین دو سال پیش ادامه داشت.

قبل از اینکه آدرس انتظارت بدهم، من کارهایی با برخی خوانندها اجرا کرده بودم که اجراهای خصوصی بود و بعدها در فضای مجازی پخش شد.

■ همان اجرایی که گفتند در حضور وزیر ارشاد بوده است؟

این کاملا درست و شایعه بود. یک تیکه را پخش کردند. وزیر در اجراهای ما هیچ‌وقت وزیر ارشاد حضور نداشته‌اند. ولی فکر می‌کنم همان آهنگ خوشه‌چین هم بازخورد خوبی داشت. بعد که گروه ماه‌وآوا را تشکیل دادم، همه تلاشم این بود که با هر موسایی بی‌مو خواستیم در تالار وحدت برای بانوان اجرا داشته باشیم؛ البته بدون حضور من. همه بچه‌ها تمرین کرده بودند و حتی قطعه خواستند از تمرین. قطعه هم دادیم. اجر هم نشد؛ تالار وحدت را ندادند. معلوم بود همه ندادند. درحالی‌که گروه بانوان، خیلی اجرا داره و مشکلی هم ندارند. تفهیمیدیم هم که کسی نگذاشت که بچه‌ها اجرا داشته باشند. بعد که اجازه اجرا ندادند، ما تصمیم گرفتیم قطع را تصویری کنیم تا به یادگار بماند. سه قطعه ضبط کردیم. اولین کار که منتشر شد، داستان شروع شد. من واقعا نمی‌دانستم یک کار تصویری این‌قدر در دسرساز می‌شود. شاید اگر می‌دانستم از این کار منصرف می‌شدم.

متأسفانه خلط فرمیز ما هرگز نمی‌گذارد بدون دعوا و هرکس می‌توانست کلیپ بگذارد؛ از این دست موارد بود. بعدش کلیپ را مزید دید شد. وقتی که از کارهای دیگری فکر می‌کردم، چند سال پیش هم خواستیم دوباره تدریس کنیم که اجرا داشته باشیم. جوانی که ارشاد داد این بود که می‌توانید به شرطی که این مادباو را بردارید. خب مگر می‌شود نام گروه را عوض کرد. این برند ماه‌وآوا بود. هر بود و همین موضوع باعث شد رحمت‌هایی که بچه‌ها کشیده بودند هدر برود.

■ به عنوان آهنگ‌سازی که با استاد شجریان کار می‌کردید و در سطوح بالا آهنگ‌سازی می‌کردید. الان که برای جوان دارید کار می‌کنید و آهنگ می‌سازید. کلیپت آن دست آهنگ‌های سطح بالا چه خواهد شد؟

من که کار خودم را می‌کنم. با شاگردان استاد یا با کسان دیگر یکی. دیو تا خوانده بدیا کردم که کارشان خوب است. هیچ‌کدامشان اگر شجریان استفاده نشده است؛ البته استاد قبل از فعالیت درست بودناست. من خیلی از کارهایی که ساختم و خوانندها اجرا کردند را می‌شنوم و برایم اجرایی نیست؛ ولی وقتی آقای شجریان می‌خواند یک کبعد دیگری پیدا می‌کند. کارهایی که صفحه کردم زمان دیگری از خودم اجرا کردیم بیدا شد. دوباره اجرا می‌کنم. تنها چیزی که این وسط اتفاق افتاد. فکر کنم آقای قربانی و معتمدی بود که الحق خیلی زحمت کشیدند. از انتخاب آست آقای شجریان نیستند؛ ولی خوب بودند. ولی بعضی آلبوم آلبوم را کامل بخوانند. البته دوره ضبط آلبوم خیلی طول کشید. چون اواسط کار، آقای شجریان سفرهای آمریکا داشتند. فکر می‌کنم هشت سال طول کشید تا کار منتشر شود و موقعی هم که کار می‌خواست منتشر شود، شرکت دل‌آواز را برای مدتی بستند. انتشارات سروش کار را خرید و این هیچ باب شانس بود. چون آن زمان انتشارات سروش که کاری را می‌خرید یک آهنگ از آن را برای تبلیغ از رادیو پخش می‌کرد. به‌هرحال همه‌چیز دست به دست هم داد که آلبوم «در خیال» بیشتر جلوه کند. یک مجموعه دیگر هم دادم به آقای شجریان که چند تا از آنها را انتخاب کردند که یکی از آنها زندان مست بود که آن هم بعد از هفت، هشت سال ضبط شد.

■ شما چطور به گروه شهناز دعوت شدید؟

من خودم گروه شهناز را به سفارش استاد تأسیس کردم.

■ درویش‌سابت رسمی شرکت دل‌آواز نوشته استاد شجریان این گروه را تأسیس کردند. پس این صحت ندارد؟

این گروه در حقیقت به سفارش ایشان بود؛ البته خود آقای شجریان در مقدمه البوم «رندان مست» توضیح دادند که گروه شهناز چطور تشکیل شده است.

در همان سال‌های اولی که به ایران برگشته بودم، یعنی سال ۸۲ گروه آوا دوباره تشکیل شد و من هم برای همکاری از سوی استاد دعوت شدم. من در حین این همکاری‌ها و صحبت‌هایش می‌دیدم خیلی علاقه دارند که گروهی بزرگ‌تر تشکیل دهند. اعضای گروه هم خیلی فرصت‌شان کم بود. یکی درس می‌داد، یکی در صداوسیما بود، یکی آموزشگاه داشت و... آن زمان گروه خورشید تشکیل شده بود و ما البوم «بی‌مو» را می‌خواستیم در تالار وحدت برای بانوان اجرا داشته باشیم؛ البته بدون حضور من. همه بچه‌ها تمرین کرده بودند و حتی قطعه خواستند از تمرین. قطعه هم دادیم. اجر هم نشد؛ تالار وحدت را ندادند. معلوم بود همه ندادند. درحالی‌که گروه بانوان، خیلی اجرا داره و مشکلی هم ندارند. تفهمیدیم هم که کسی نگذاشت که بچه‌ها اجرا داشته باشند. بعد که اجازه اجرا ندادند، ما تصمیم گرفتیم قطع را تصویری کنیم تا به یادگار بماند. سه قطعه ضبط کردیم. اولین کار که منتشر شد، داستان شروع شد. من واقعا نمی‌دانستم یک کار تصویری این‌قدر دردسرساز می‌شود. شاید اگر می‌دانستم از این کار منصرف می‌شدم.

متأسفانه خلط فرمیز ما هرگز نمی‌گذارد بدون دعوا و هرکس می‌توانست کلیپ بگذارد؛ از این دست موارد بود. کلیپ مزید دید شد. وقتی که از کارهای دیگری فکر می‌کردم، چند سال پیش هم خواستیم دوباره تدریس کنیم که اجرا داشته باشیم. جوانی که ارشاد داد این بود که می‌توانید به شرطی که این مادباو را بردارید. خب مگر می‌شود نام گروه را عوض کرد. این برند ماه‌وآوا بود. هر بود و همین موضوع باعث شد زحمت‌هایی که بچه‌ها کشیده بودند هدر برود.

■ به عنوان آهنگ‌سازی که با استاد شجریان کار می‌کردید و در سطوح بالا آهنگ‌سازی می‌کردید. الان که برای جوان دارید کار می‌کنید و آهنگ می‌سازید. کلیپت آن دست آهنگ‌های سطح بالا چه خواهد شد؟

من که کار خودم را می‌کنم. با شاگردان استاد یا با کسان دیگر یکی. دیو تا خوانده بدیا کردم که کارشان خوب است. هیچ‌کدامشان اگر شجریان استفاده نشده است؛ البته استاد قبل از فعالیت درست بودناست. من خیلی از کارهایی که ساختم و خوانندها اجرا کردند را می‌شنوم و برایم اجرایی نیست؛ ولی وقتی آقای شجریان می‌خواند یک کبعد دیگری پیدا می‌کند. کارهایی که صفحه کردم زمان دیگری از خودم اجرا کردیم بیدا شد. دوباره اجرا می‌کنم. تنها چیزی که این وسط اتفاق افتاد. فکر کنم آقای قربانی و معتمدی بود که الحق خیلی زحمت کشیدند. از انتخاب آست آقای شجریان نیستند؛ ولی خوب بودند. ولی بعضی آلبوم

بعضی خوانده‌ها ضبط کردم که اصلا دوست ندارم و منتظر فرصت هستم که خوانده‌ای بیدا کنم و دوباره ضبط کنم.

■ فروردین گروه‌هایی که تشکیل دادید. گروه خورشید. گروه ماه‌وآوا و شما گروه فعالیت بیشتر و مستجزی داشته‌اند و چرا با وجودی که در گروه شهناز بودید، باز هم گروه تشکیل دادید؟ آیا این به روحیه خواهان سازی شما برمی‌گردد؟

صد درصد. اعضای گروه خورشید وقتی سر جشنواره دعوت شدند، همه در دو، سه روز جمع شدند و بانوان اجرا کردند و مورد توجه کردند. من دیده این پتانسیل را دارند و هر وقت کار باشد، هستند. من آن زمان بین این پتانسیل را دارند و هر تمرین به بچه‌ها نفری ۸۰۰ هزار تومان می‌توانم بدهم؛ ولی خب جشنواره جای ما را خورد؛ حتی مبلغ قرارداد را هم به ما ندادند. وقتی دیدم آن مبلغی که توافق کرده بودیم ندادند، هرچه بود را به طور مساوی بین بچه‌ها تقسیم کردم. حتی آقای شفیعی که خوانده‌ای کهیه‌کار پیش‌کسوت بود یا آقای اشکان که تو بهول بود. همه یک اندازه گرفتند. خودم نه پول آهنگ‌سازی و نه پول سرپرستی گرفتم. بعدها شنیدم مبلغ خیلی درشت به بعضی‌گروه‌ها دادند. خب من ممنوع‌الکاربرون بودم و اینها گفتند این کنسرت را اجرا کنید که شاید مجوز بدهند. بعد که اجازه اجرا ندادند، تا تصمیم گرفتیم قطع را تصویری کنیم تا به یادگار بماند. سه قطعه ضبط کردیم. اولین کار که منتشر شد، داستان شروع شد. من واقعا نمی‌دانستم یک کار تصویری این‌قدر دردسرساز می‌شود. شاید اگر می‌دانستم از این کار منصرف می‌شدم.

■ شما در گروه شهناز زیر سازهای ابداعی استاد شجریان استفاده می‌کنید. قبل استفاده از این سازها صرفا به خاطر سازنده آن است یا اینکه این سازها قابلیت‌ها و ویژگی‌های خوبی دارند؟

ما آن موقع گروه شهناز را بر اساس سازهای موجود تأسیس کردیم. اگر شما البوم زندان مست را بشنوید، خواهید دید که از سازهای آقای شجریان استفاده نشده است؛ البته استاد قبل از گروه شهناز، ساز سنتور می‌ساختند. آقای شجریان سنتور بزرگی درست کرده بود که صدای نمی‌داشت. بعد گفت این به درد نمی‌خورد؟ گفتم صد درصد؛ چون ما باس کم داریم. من گفتم ساز زمی در ارکستر خیلی کم داریم. اگر بتوانید طراحی کنید عالی می‌شود که استاد شروع به ساخت کردند. در طول شکل‌گرفتن گروه شهناز، سازهای استاد هم شروع شد. سازهایی که ایشان ساخت بیشتر برای تکمیل صدای ارکستر بوده است.

■ در سال‌های اخیر استاد شجریان فقط با شما کار کردند. با توجه به این موضوع، تکلیف گروه شهناز چه می‌شود؟ درحال حاضر چه کار می‌کند؟

دیگر با چه کسی می‌توانیم کار کنیم؟ چون این گروهی بود که برای ایشان درست شد. گروه شهناز هم بدون استاد نمی‌توانند کاری کند. چون فکر می‌کنم مردم این بود تو را در کنار هم می‌خواهند. من بعید می‌دانم گروه شهناز بدون استاد بتواند اجرا داشته باشد. مگر اینکه خوانده‌ای اجرا کند و حتی استاد هم بیدا شود که خیلی بعید است.

■ بهترین کنسرت‌هایی که با گروه شهناز اجرا کردید از نظر شما کدام اجراها بودند؟

چون گروه خیلی تمرین می‌کرد، تقریبا همه‌جا خوب بود. مثلا جایی که صداوبرای خوب بود ارکستر خوب اجرا می‌کرد. اگر در مورد کارای شجریان بخواهم بگویم. شب‌هایی که حالش خوب بود و اتفاق‌های خوب افتاده بود و خوشحال بود. عالی اجرا می‌کرد. واقعا بعضی از شب‌ها من‌سوالش را فراموش می‌کردم و انگار حضور شجریان جوان داشت می‌خواند. ولی یک شب در هامبورگ اجرا داشتیم ایالت را برگزارکننده‌ها دعوت وجود آوردند. شب بعدش استاد مریض و خسته و تبدار شد و به‌اجبار روی صحنه آمدند. صدایشان آماده نبود. بی‌بی‌سی بدون توجه به خواسته من آن بخش‌ها را پخش کرد. من هم همیشه فکر می‌کنم عمدی در کار بوده است.

■ با توجه به جایگاه حرفه‌ای شما و همکاری‌های به یا استاد شجریان داشتید و با توجه به نبود استاد در صحنه. الان برنامه‌ای برای جایگاه فرهنگ‌تان دارید؟

یک‌سری از کارها نیمه‌کاره مانده است. ما دو آلبوم در دست انتشار و سه آلبوم نیمه‌تمام با استاد داشتیم که استاد مریض شدند. من خیلی هنرهای او را دوست دارم و کار خودم را ادامه دارد.

■ بعد از موضوع الکاری و موضوع الخوجی کارهایی از شما دیده و شنیده شد. بیشتر حول وحوش جوانان و به‌ویژه بانوان بود. دلیل این مسئله چه بود؟

البته من کار با جوانان را قبل از موضوع الکاری شروع کرده بودم. درواقع بعد از موضوع الکاری این کارها بیشتر دیده شد. مثلا گروه خورشید که سال ۸۴ تشکیل شد. همه جوان بودند. دلیلش هم این بود که جوان‌ها با انرژی بیشتری می‌آمدند و آن شور جوانی و انرژی مثبت را با خود می‌آوردند و من نتایج مثبت بسیاری گرفتم. گروه خورشید ولی تشکیل شد حفه ماه ماه تمرین داشتیم. حتی به اعضای گروه هم گفته بودم ممکن است اجرا و البومی نباشد. در نهایت البوم «فصل باران» با صدای آقای قربانی خوانده شد و دلیل اینکه موفق شد فکر می‌کنم هم اجرای جوان و هم به خاطر حمایت مدیرانی بود که دلسوز بودند. اواخر دوره اصلاحات بود. یکی از آن مدیران آقای مسعود شمالی، مسئول بنیاد رودکی کاری داشت. من خودم بودم. نه با حمایت ایشان توانستیم جلو بحث اجرا بگذاریم. درواقع کار را مدیرانی و دیگری آقای صالحی که رئیس کنسرتهای شهر بود، کردند. از انتخاب تمرین در اختیار ما قرار دادند. چون با این گروه ۴۰نفره هیچ‌جا نمی‌شد تمرین کرد. البته دوره ضبط آلبوم خیلی طول کشید. چون اواسط کار، آقای شجریان سفرهای آمریکا داشتند. فکر می‌کنم هشت سال طول کشید تا کار منتشر شود و موقعی هم که کار می‌خواست منتشر شود، شرکت دل‌آواز را برای مدتی بستند. انتشارات سروش کار را خرید و این هیچ باب شانس بود. چون آن زمان انتشارات سروش که کاری را می‌خرید یک آهنگ از آن را برای تبلیغ از رادیو پخش می‌کرد. به‌هرحال همه‌چیز دست به دست هم داد که آلبوم «در خیال» بیشتر جلوه کند. یک مجموعه دیگر هم دادم به آقای شجریان که چند تا از آنها را انتخاب کردند که یکی از آنها زندان مست بود که آن هم بعد از هفت، هشت سال ضبط شد.

■ شما چطور به گروه شهناز دعوت شدید؟

من خودم گروه شهناز را به سفارش استاد تأسیس کردم.

■ درویش‌سابت رسمی شرکت دل‌آواز نوشته استاد شجریان این گروه را تأسیس کردند. پس این صحت ندارد؟

این گروه در حقیقت به سفارش ایشان بود؛ البته خود آقای شجریان در مقدمه البوم «رندان مست» توضیح دادند که گروه شهناز چطور تشکیل شده است.

در همان سال‌های اولی که به ایران برگشته بودم، یعنی سال ۸۲ گروه آوا دوباره تشکیل شد و من هم برای همکاری از سوی استاد دعوت شدم. من در حین این همکاری‌ها و صحبت‌هایش می‌دیدم خیلی علاقه دارند که گروهی بزرگ‌تر تشکیل دهند. اعضای گروه هم خیلی فرصت‌شان کم بود. یکی درس می‌داد، یکی در صداوسیما بود، یکی آموزشگاه داشت و... آن زمان گروه خورشید تشکیل شده بود و ما البوم «بی‌مو» را می‌خواستیم در تالار وحدت برای بانوان اجرا داشته باشیم؛ البته بدون حضور من. همه بچه‌ها تمرین کرده بودند و حتی قطعه خواستند از تمرین. قطعه هم دادیم. اجر هم نشد؛ تالار وحدت را ندادند. معلوم بود همه ندادند. درحالی‌که گروه بانوان، خیلی اجرا داره و مشکلی هم ندارند. تفهمیدیم هم که کسی نگذاشت که بچه‌ها اجرا داشته باشند. بعد که اجازه اجرا ندادند، تا تصمیم گرفتیم قطع را تصویری کنیم تا به یادگار بماند. سه قطعه ضبط کردیم. اولین کار که منتشر شد، داستان شروع شد. من واقعا نمی‌دانستم یک کار تصویری این‌قدر دردسرساز می‌شود. شاید اگر می‌دانستم از این کار منصرف می‌شدم.

متأسفانه خلط فرمیز ما هرگز نمی‌گذارد بدون دعوا و هرکس می‌توانست کلیپ بگذارد؛ از این دست موارد بود. کلیپ مزید دید شد. وقتی که از کارهای دیگری فکر می‌کردم، چند سال پیش هم خواستیم دوباره تدریس کنیم که اجرا داشته باشیم. جوانی که ارشاد داد این بود که می‌توانید به شرطی که این مادباو را بردارید. خب مگر می‌شود نام گروه را عوض کرد. این برند ماه‌وآوا بود. هر بود و همین موضوع باعث شد زحمت‌هایی که بچه‌ها کشیده بودند هدر برود.

■ به عنوان آهنگ‌سازی که با استاد شجریان کار می‌کردید و در سطوح بالا آهنگ‌سازی می‌کردید. الان که برای جوان دارید کار می‌کنید و آهنگ می‌سازید. کلیپت آن دست آهنگ‌های سطح بالا چه خواهد شد؟

من که کار خودم را می‌کنم. با شاگردان استاد یا با کسان دیگر یکی. دیو تا خوانده بدیا کردم که کارشان خوب است. هیچ‌کدامشان اگر شجریان استفاده نشده است؛ البته استاد قبل از فعالیت درست بودناست. من خیلی از کارهایی که ساختم و خوانندها اجرا کردند را می‌شنوم و برایم اجرایی نیست؛ ولی وقتی آقای شجریان می‌خواند یک کبعد دیگری پیدا می‌کند. کارهایی که صفحه کردم زمان دیگری از خودم اجرا کردیم بیدا شد. دوباره اجرا می‌کنم. تنها چیزی که این وسط اتفاق افتاد. فکر کنم آقای قربانی و معتمدی بود که الحق خیلی زحمت کشیدند. از انتخاب آست آقای شجریان نیستند؛ ولی خوب بودند. ولی بعضی آلبوم

بعضی خوانده‌ها ضبط کردم که اصلا دوست ندارم و منتظر فرصت هستم که خوانده‌ای بیدا کنم و دوباره ضبط کنم.

■ فروردین گروه‌هایی که تشکیل دادید. گروه خورشید. گروه ماه‌وآوا و شما گروه فعالیت بیشتر و مستجزی داشته‌اند و چرا با وجودی که در گروه شهناز بودید، باز هم گروه تشکیل دادید؟ آیا این به روحیه خواهان سازی شما برمی‌گردد؟

صد درصد. اعضای گروه خورشید وقتی سر جشنواره دعوت شدند، همه در دو، سه روز جمع شدند و بانوان اجرا کردند و مورد توجه کردند. من دیده این پتانسیل را دارند و هر وقت کار باشد، هستند. من آن زمان بین این پتانسیل را دارند و هر تمرین به بچه‌ها نفری ۸۰۰ هزار تومان می‌توانم بدهم؛ ولی خب جشنواره جای ما را خورد؛ حتی مبلغ قرارداد را هم به ما ندادند. وقتی دیدم آن مبلغی که توافق کرده بودیم ندادند، هرچه بود را به طور مساوی بین بچه‌ها تقسیم کردم. حتی آقای شفیعی که خوانده‌ای کهیه‌کار پیش‌کسوت بود یا آقای اشکان که تو بهول بود. همه یک اندازه گرفتند. خودم نه پول آهنگ‌سازی و نه پول سرپرستی گرفتم. بعدها شنیدم مبلغ خیلی درشت به بعضی‌گروه‌ها دادند. خب من ممنوع‌الکاربرون بودم و اینها گفتند این کنسرت را اجرا کنید که شاید مجوز بدهند. بعد که اجازه اجرا ندادند، تا تصمیم گرفتیم قطع را تصویری کنیم تا به یادگار بماند. سه قطعه ضبط کردیم. اولین کار که منتشر شد، داستان شروع شد. من واقعا نمی‌دانستم یک کار تصویری این‌قدر دردسرساز می‌شود. شاید اگر می‌دانستم از این کار منصرف می‌شدم.

متأسفانه خلط فرمیز ما هرگز نمی‌گذارد بدون دعوا و هرکس می‌توانست کلیپ بگذارد؛ از این دست موارد بود. کلیپ مزید دید شد. وقتی که از کارهای دیگری فکر می‌کردم، چند سال پیش هم خواستیم دوباره تدریس کنیم که اجرا داشته باشیم. جوانی که ارشاد داد این بود که می‌توانید به شرطی که این مادباو را بردارید. خب مگر می‌شود نام گروه را عوض کرد. این برند ماه‌وآوا بود. هر بود و همین موضوع باعث شد زحمت‌هایی که بچه‌ها کشیده بودند هدر برود.

■ به عنوان آهنگ‌سازی که با استاد شجریان کار می‌کردید و در سطوح بالا آهنگ‌سازی می‌کردید. الان که برای جوان دارید کار می‌کنید و آهنگ می‌سازید. کلیپت آن دست آهنگ‌های سطح بالا چه خواهد شد؟

من که کار خودم را می‌کنم. با شاگردان استاد یا با کسان دیگر یکی. دیو تا خوانده بدیا کردم که کارشان خوب است. هیچ‌کدامشان اگر شجریان استفاده نشده است؛ البته استاد قبل از فعالیت درست بودناست. من خیلی از کارهایی که ساختم و خوانندها اجرا کردند را می‌شنوم و برایم اجرایی نیست؛ ولی وقتی آقای شجریان می‌خواند یک کبعد دیگری پیدا می‌کند. کارهایی که صفحه کردم زمان دیگری از خودم اجرا کردیم بیدا شد. دوباره اجرا می‌کنم. تنها چیزی که این وسط اتفاق افتاد. فکر کنم آقای قربانی و معتمدی بود که الحق خیلی زحمت کشیدند. از انتخاب آست آقای شجریان نیستند؛ ولی خوب بودند. ولی بعضی آلبوم

مورد این طور داشتم. در عمل و سر ضبط من متوجه می‌شوم که خوانده توانایی خواندن این کار را ندارد. چون من وقتی آهنگ را می‌سازم که نمی‌دانم سطح کارش در چه سطحی است. آن آهنگ را برای کسی خوب بخواند خواند می‌کند. یکی به بخواند ممکن است کار نابود شود و وقتی این قرارداد را بستم و کار را تمام کردم از کار ناراضی بودم. دوسه تا کار هم‌این‌طور بود. برای همین هم اخیرا یک دیری با کسانی که نمی‌شناختم یا نمی‌شناختم یکی، در این دوسه سال برای آقای شجریان مراجعه بانوان خیلی بیشتر بود و با وجود اینکه با هزینه خودم البوم می‌شود سال کار زندگی کرد؛ ولی در دیگر البوم قبول نمی‌کنم. چون آلبوم در بوسه ضبط تا انتشارش آدم از دزکر می‌کند. خوانده هم درواقع سولیست است در موسیقی و اگر از پس آن برنیاید و نتواند بخواند، کار خراب می‌شود. برای همین این دو سه سال اخیر هرکس آلبوم خوانده من یک آهنگ یا دو ضبط کردم. تعداد زیادی به این صورت هست.

■ برای کارها با جوانان چه مسائل و نکاتی را مدنظر قرار می‌دهید؟ مثلا‌ویژگی‌به مهدیه محمدخانی به نوازو یا دعوت شما با خوانندگان دیگری همچون سحر محمدی که در کنار شما دیده شدند. چه ویژگی‌هایی داشتند؟

مهدیه محمدخانی یکی از بانوانی بود که سفارش آلبوم به بنده داد؛ یعنی دومین سفارش برای یک خوانده خانم. ایشان بود. کار ایشان هفت ماه تا یک سال طول کشید. ایشان هم تجربه نداشت و انتقادی می‌افتاد یک ماه متفکول ضبط یک قطعه بود. در طول ضبط البوم یک پیشنهاد تو کنسرت شد و ما برای البوم‌یار می‌خواستیم یا خواننده خانم در اروپا اجرا داشته باشیم. در حقیقت ما ایشان را دعوت نکردیم. ایشان در جریان کار با بودند؛ چون در زمان ضبط البوم‌شان این اتفاق افتاد. شاید آن اجرا با یک دیگری مشکل بود. ولی ایشان با موسیقی اصلی‌من رفتیم تور. بعدها سحر محمدی از من مزل یکی از دوستان هنرمندم دیدم. صدایش متفاوت بود. من دیدم امروزه دیگر کسی صدای جیغ‌زدن یا صدای بالا را دوست ندارد. البته صدای سحر محمدی ملایمت بیشتری دارد و ضبط صدایش متفاوت است که این باعث شد من از ایشان دعوت کنم یک البوم گروه ماه‌وآوا. خیلی خوانده‌های دیگر هم هستند. ولی به‌نفرت نمی‌خواهم نام تعطیل شد.

■ فکر می‌کنید دلیل آن چیست؟

علت اصلی‌اش کلام‌های آوازی است که بی‌رویه بند شلق قارچ در تمام ایران رویده است. نفرتنها آواز بلکه در ساز هم همین‌طور است. ما می‌بینیم که سال‌ها کلاس سار رفته و کارشناس است و ولی دوباره بازار گرد. چون این‌قدر شرکت‌ها آهن